

فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل (علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی)

سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

صفحات: ۲۴۹-۲۷۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹



دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و

فرانسه

رسول مقصود پور^{۱*}، احسان اله آگاه^۲

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران و مصر پرداخته است. بحث ادله اثبات دعوی یکی از مباحث مهم آیین دادرسی مدنی است که به صورت تطبیقی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. آنچه که موضوع دعوا را اثبات کند، میتواند دلیل محسوب شود و این وظیفه اصحاب دعوا است که به اثبات این موضوع اقدام نمایند. سوال اساسی که در این مقاله مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که دلایل اثبات دعوی در حقوق مدنی ایران در مقایسه با حقوق مصر و فرانسه چگونه قابل ارزیابی است؟ به عبارتی دلایل اثبات دعاوی در حقوق مدنی در حقوق ایران، مصر و فرانسه کدام اند. تحقیق حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است. نتایج تحقیق بر این امر دلالت دارد که در حقوق ایران مانند حقوق مصر، اقرار، سند کتبی، شهادت و سوگند مهمترین ادله اثبات دعاوی مدنی است. حقوق مدنی مصر و ایران تا حد زیادی متاثر از حقوق فرانسه است. همین امر سبب شده ادله اثبات در دعاوی مدنی در حقوق سه کشور بیشترین شباهت را داشته باشد.

واژگان کلیدی: ادله اثبات، دعاوی مدنی، اقرار، سند کتبی، شهادت، سوگند.

* عضو هیات علمی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: maghsoudpour@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

مقدمه

برای استفاده از حق، وجود آن کافی نیست. اگر حق همراه با دلیل نباشد و به اثبات نرسد، اجرای آن منوط به میل بدهکار می‌شود و نمی‌توان از نیروی دولت در این راه یاری خواست. چه بسا حقوقی که به دلیل بی‌تجربگی یا حسن نیت صاحب آن از بین می‌رود و چه بسیارند کسانی که چون وسیله اثبات حق خود را ندارند، یا از دادخواهی منصرف می‌شوند و یا دعوا را می‌بازند و به جبران خسارت متجاوز نیز محکوم می‌شوند. آوردن دلیل به‌طور معمول وقتی ضرورت پیدا می‌کند که وجود حق انکار و طلبکار ناچار شده است به دادگاه برود و دعوا را آغاز کند. به همین جهت، بیشتر نویسندگان «دلیل» را از وسایل اثبات دعوا و دفاع از آن می‌شمردند. قانون مدنی جلد سوم را به «ادله اثبات دعوا» اختصاص داده (مواد ۱۲۵۷ به بعد) و قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دلیل می‌گوید: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات دعوا یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند». اثبات حق با کسی است که اجرای آن را از دادگاه می‌خواهد. به عقیده سنهوری: «اثبات عبارت است از اقامه دلیل در برابر محکمه بر وجود یک واقعه قانونی به کیفیتی که قانون معین کرده و آثاری بر او مترتب است.» (السنهوری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۲) اثبات حق به احراز واقعه‌ای بستگی دارد که خواهان باید برای آن دلیل بدهد، این شخص را در اصطلاح «مدعی» یا «خواهان» می‌نامند. به‌عنوان مثال، کسی ادعا می‌کند که از دیگری طلبکار است و بدهکار حق او را نداده است. دیگری از دادگاه می‌خواهد که غاصبی را از ملکش بیرون کند. در این دو دعوا، کسی که به دادگاه رجوع کرده و تغییر وضع موجود را می‌خواهد باید دلیل بدهد: او باید ثابت کند که حقی بر عهده بدهکار دارد یا صاحب ملکی است که به‌وسیله خواننده غصب شده و باید به او بازگردانده شود. برعکس، آن که وقوع حادثی را انکار می‌کند، به‌طور معمول نیازی به دلیل آوردن ندارد و برای ردّ ادعا در پناه انکار خود قرار می‌گیرد و هم اوست که «مدعی علیه» یا «خوانده» نامیده می‌شود. در نظام‌های قضایی که از سیستم ادله قانونی پیروی می‌کند، ادله به‌طور دقیق معین می‌باشد. تعداد آن کاملاً محدود است. در این نوع نظام‌ها، تعداد ادله، پیشاپیش توسط قانونگذار توضیح داده شده است. بنابراین، در این نوع نظام‌ها بحث دقیق درباره انواع ادله از اهمیت خاصی برخوردار است. نظام حقوق مدنی ایران همچون نظام حقوق مصر و حقوق فرانسه نظام

دلایل قانونی را پذیرفته‌اند. در این تحقیق تلاش شده است ادله اثبات دعوا در حقوق مدنی مصر، ایران و فرانسه مورد بررسی قرار گیرد.

۱- اقرار

اقرار در مفهوم حقوقی عبارت از اعترافی است که کسی به صحت امری که علیه اوست، بکند. (متین دفتری، ۱۳۴۸، ج ۳: ۳۲۸) در واقع اقرار عبارت است از اخبار از وضع خاص موجود که به سود غیر و به زیان مخبر (یا زبان موکل او) است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱-۲: ۵۲۸) ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی اقرار را در زمره دلایل اثبات دعوا آورده است. ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز اقرار را دلیل می‌خواند؛ دلیلی که آثار ویژه و ممتاز دارد. بنابراین، از اطلاق این احکام و پیشینه آن در فقه (اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز) ممکن است چنین استفاده شود که اقرار دلیل واقعی و کاشف از واقع است، زیرا هیچ عاقلی ادعایی را که به زیان او است بیهوده نمی‌پذیرد. پس، اگر کسی به سود دیگری و به زیان خود خبر از وجود حقی دهد، بیگمان راست می‌گوید و پرده از واقع بر می‌دارد و به همین دلیل است که مفاد اقرار بر دادرسی تحمیل می‌شود و او را از هر جستجوی دیگر بی‌نیاز می‌کند (امامی، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۵). مفاد این استدلال در دلیل عقلی اعتبار اقرار در فقه نیز دیده می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹: ۳۷). و به دلیل همین کشف از واقع، اقرار معتبرترین دلیل است. این فرض که اقرار نشان دست یافتن به واقع است، بسیاری از احکام و آثار اقرار را نیز توجیه می‌کند: به عنوان مثال، بر پایه رسیدن به واقع، انکار بعد از اقرار نباید مسموع باشد (مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۷ قانون مدنی) و باید بر قاضی تحمیل شود و او را از رسیدگی بیشتر ممنوع کند (ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی) و قاطع دعوا باشد و تجدید نظر در حکم مستند به آن را ممنوع سازد (تبصره ماده ۳۳۱ و بند ۱ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی). با وجود این، نظریه مرسوم از جهات گوناگون ناتوان و مورد انتقاد است، چندان که اندیشه‌ها از آن روی برتافته‌اند تا به توجیه مناسب‌تری برسند:

۱- تجربه نشان می‌دهد که فرض اصابت به واقع پایه محکمی ندارد. زیرا، بسیاری از اقرارها، به دلیل اشتباه و اکراه و شکنجه و هزل‌گویی یا محاسبات غلط و تقلب‌آمیز مقر یا حمایت از این و آن، نادرست و مخالف واقع است و چه بسیارند کسانی که

۲۵۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

پای‌بند به اقرار ناخواسته یا به غلط افتاده خود شده‌اند. بنابراین، اعتماد به واقعی که مقرر از آن خبر داده است، با داده‌های تجربی و علمی مخالف است. بر پایه خوش‌بینی کامل به مفاد اقرار، حداکثر می‌توان گفت که، اخبار به حق به سود غیر و به زیان مقرر، اماره بر درستی اقرار است و به همین جهت هم، اعتبار اقرار تا زمانی است که کذب آن ثابت نشده. ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی پس از اعلام انکارناپذیر بودن اقرار، می‌افزاید: «...لیکن، اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می‌شود و هم‌چنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد؛ مثل اینکه بگوید: اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکوره، مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست». این سخن سخن گفتن از اعتبار اقرار، متناسب با طبیعت اماره است نه دلیل اصابت به واقع. زیرا، اماره است که اعتبار آن مشروط به نبودن دلیل مخالف شده (ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی) و این قاعده در تمام مصداق‌های اماره قانونی و قضایی اعمال گردیده است (مواد ۳۶ و ۱۱۵۸ قانون مدنی) در حالی که اثر دلیل، اگر پذیرفته شود، قطعی است و خلاف آن را، جز از راه‌های استثنایی و محدود نمی‌توان ثابت کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶: ۶۰۷).

۲- اثر دیگری از اقرار که با دلیل بودن آن سازگار به نظر نمی‌رسد، چهره نسبی مقرر در ماده ۱۲۷۲ قانون مدنی است: اگر اقرار دلیل اصابت به واقع باشد و به‌گونه‌ای مستقیم آن را ثابت کند، چرا باید تکذیب مقررله آن را خنثی سازد؟ آیا تکذیب مقررله به خودی خود کذب اقرار را ثابت می‌کند؟ و اگر چنین باشد، چرا باید اقرار درباره مقرر مؤثر شود و نسبت به مقررله خنثی؟ پاسخ این پرسش‌های منطقی را بر پایه اصابت به واقع نمی‌توان داد؛ چنانکه اگر دلیلی بر اصالت سند یا مالکیت یکی از دو طرف ارائه شود، نه تکذیب طرف دیگر مؤثر است، نه می‌توان درباره اثر دلیل به تبعیض دست زد. پس آیا این اندیشه به ذهن نمی‌رسد که اقرار واقعه‌ای است که قانون آن را با ملاحظه اوضاع و احوال ویژه دلیل بر واقع شناخته است و به بیان دیگر اماره بر وجود واقع است؟ بر پایه این فرض است که به آسانی می‌توان گفت قانون اقرار تکذیب نشده را قرینه اصابت به واقع می‌داند و مقرر را ملزم به آن می‌سازد (مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۸ قانون مدنی).

فقیهان نیز از یک سو، اقرار را «حجت قاصره» نامیده‌اند، که اثر آن تنها درباره مقرر است و به دیگران سرایت نمی‌کند. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۰) و در تفاوت میان بینه و اقرار گفته‌اند بینه را شارع راه وصول به واقع قرار داده و مؤدای آن به منزله واقع

است، ولی اقرار راه وصول به واقع نیست و تنها مقرر ملزم به مفاد آن است (اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز او نافذ). از سوی دیگر اقرار را همان ترکیب لفظی دانسته‌اند که مقرر به زبان و قلم آورده است و بر پایه همین تحلیل بخش مهمی از کتاب اقرار به تفسیرالفاظ اقرار اختصاص دارد (نجفی، ۱۳۷۶: ۵).

نتیجه اینکه اقرار راه وصول به واقع نیست؛ اماره منضم به آن که از اوضاع و احوال استنباط می‌شود (اخبار به ضرر خود و به سود دیگران)، منبع اعتبار آن است و به همین جهت هم اعتبار اقرار نسبی و به زبان مقرر قابل استناد است.

اقرار در حقوق ایران، داری تقسیم بندی‌های مختلفی است. بر حسب نوع دلالت آن اقرار به صریح و ضمنی قابل تقسیم است. اقرار صریح، اقراری است که در آن دلالت بدون هیچ شک و تردیدی صورت می‌گیرد و در قالب عبارات خالی از ابهام ادا می‌شود. دلالت اقرار صریح می‌تواند از نوع مطابقی یا تضمینی باشد. در دلالت مطالبی، مضمون اخبار نسبت به مقرب (آن چه بدان اقرار می‌شود) کاملاً مطابق است. اقرار ضمنی، اقراری است که نوع دلالت در آن التزامی می‌باشد. یعنی از مجموع الفاظ و عبارات و کلماتی که کسی به کار برده، وجود حقی به زیان او و به نفع غیر استنباط می‌شود، به عبارت دیگر هرگاه مجموع اوضاع و احوال و یا عبارات به کار رفته به‌طور غیرمستقیم حاکی از وجود حقی به ضرر گوینده و به نفع دیگری باشد، این اقرار ضمنی است. اقرار ضمنی، در صورت اثبات، هیچ تفاوتی از حیث ارزش با اقرار صریح نخواهد داشت، بر صحت این ادعا می‌توان ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی را مثال زد که مقرر می‌دارد «... هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود». اقرار ضمنی مانند آن که در دعوی الزام به انفاق پدر نسبت به نفقه فرزندان، وی بپذیرد که چنین تکلیف و تعهدی دارد ولی عدم تمکن مالی خود را مستمسک عدم پرداخت نفقه قرار دهد. پذیرش تکلیف انفاق در این مثال، اقرار ضمنی، دایر بر پذیرش ابوت و پدری وی قلمداد خواهد شد. هم‌چنین است چنان‌چه در پاسخ پرسش دادگاه از خواننده راجع به وجهی که خواهان مدعی است خواننده قرض گرفته، اعلام دارد که «این مبلغ را به وی مسترد داشتم» یا «قرض را ادا کردم». در این مثال لازمه عبارات به کار گرفته شده توسط خواننده این است که وی این مبلغ را قرض گرفته است، بدون این‌که وی چنین اخباری کرده باشد.

در حقوق فرانسه نیز اقرار و اعتراف یکی از مهمترین ادله اثبات در حقوق مدنی است. «ساواتیه» حقوقدان مشهور فرانسوی در خصوص تعریف اقرار می‌گوید: «اقرار

۲۵۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

اظهاری است که به وسیله آن شخص واقعه ای را که علیه او دارای آثار حقوقی است تصدیق می‌کند.» (دولت‌شاهی، ۱۳۴۲: ۹۵) قانون مدنی فرانسه نیز اقرار را چنین تعریف کرده است: «اقرار اعلامی است که مقرر توسط آن وجود واقعه ای را می‌پذیرد که می‌تواند به زیان او عواقبی حقوقی داشته باشد.» (حسینی نژاد، ۱۳۸۱: ۳۰) در حقوق فرانسه اقرار به دو صورت است. یک نوع اقرار اقرار ساده است. اقرار ساده، تصدیق به حق مدعی است همان‌گونه که ادعا نموده است. بدین معنی که مقرر بدون هیچ قید و وصفی ادعای خواهان را پذیرفته و اقرار به دین خود نموده است. به این اعتبار، اقرار مزبور را در حقوق فرانسه، اقرار ساده نامیده‌اند و آن علیه مقرر معتبر می‌باشد و طبق آن دادرس رأی صادر می‌نماید. نوع دوم اقرار مقید است. اقرار مقید، تصدیق به موضوع ادعای مدعی است با قید و یا وصفی که طبیعت ادعا را تغییر می‌دهد. کمتر در دعوی اتفاق می‌افتد که طرف بدون تغییر موضوع ادعای مدعی را بپذیرد بلکه اغلب طبیعت آن را به وسیله وصف و یا قیدی تغییر و یا تقلیل می‌دهد و به صورت دیگری درمی‌آورد که آثار موضوع ادعا را نخواهد داشت. در حقوق فرانسه اقرار مزبور به «اقرار موصوف» موسوم است.

در قوانین مصر نیز اقرار مهمترین دلیل اثبات دعوا حساب می‌شود. در حقوق این کشور، ضمن پذیرش تقسیم اقرار به اقرار قضایی و غیر قضایی گفته شده است که: اقرار قضایی اعترافی است که متهم در جلسه دادگاه می‌کند و اعتراف غیر قضایی عبارت است از اعترافی که در خارج از جلسه دادگاه انجام می‌گیرد. اما نکته مهم آن است که در قانون این کشور این‌گونه نیست که تنها اقرار قضایی پذیرفته شود و به اعتراف غیر قضایی ترتیب اثر داده نشود. بلکه معتقد است که اعتراف غیر قضایی یا کتبی است و یا شفاهی. چنانچه اقرار کتبی و نوشتاری باشد خود آن نوشته به عنوان سندی مستند دعوی تلقی شده و برای قاضی به عنوان یک سند دارای اعتبار خواهد بود اما چنانچه اقرار شفاهی باشد توسط شهود در محکمه اثبات می‌شود. اما در اعتراف غیر قضایی طبق ماده ۱۳۴ قاضی از متهم سوال می‌کند که اتهام انتسابی او را می‌پذیرد یا خیر و در صورت پذیرش اتهام به او ثابت می‌شود. البته ماده ۱۶۰ قانون تحقیق جنایی و ماده ۴۴ قانون تشکیل محاکم جنایی نیز بر چنین حکمی صحه گذاشته‌اند. (جندی عبد الملک، ۱۹۳۶م، ج ۱: ۱۱۹)

سنهوری در خصوص اقسام مختلف اقرار می‌گوید: اقرار یا صریح و روشن است یا ضمن و یا قضایی است یا غسر قضایی. (السنهوری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۷۴) در قوانین

مصر اقرار از یک حیث به اقرار صریح و ضمنی تقسیم می شود که اقرار صریح اقرار تام و تمام بوده لیکن اقرار ضمنی که در برخی از شرایط بدست می آید در حکم اقراری غیرتام تلقی می شود و از حیث دیگر اقرار به قضایی و غیر قضایی تقسیم می شود: اقرار قضایی آن است که از متهم در جلسه دادگاه شنیده می شود و غیر قضایی آن است که در خارج از محکمه صادر می شود. اعتراف و اقرار غیر قضایی یا مکتوب است یا شفاهی در صورتیکه کتبی باشد بسان اسناد دیگر مورد استفاده دادگاه قرار می گیرد و اما اگر شفاهی باشد توسط شاهد در محکمه اثبات می گردد. (جندی عبد الملک، ۱۹۳۶م، ج ۱: ۱۱۸)

سنهوری در خصوص ارکان اقرار در قانون مدنی مصر می گوید که ارکان اقرار چهار مورد است: ۱- اعتراف خصم (طرف) ۲- اعتراف به واقعه قانونی مورد ادعای از سوی مدعی علیه ۳- در محکمه قضا بودن اقرار ۴- اقرار در حین رسیدگی به دعوی باشد. و این همان نص ماده ۴۰۸ قانون مدنی مصر است که می گوید: «اقرار اظهار است که به وسیله آن شخص واقعه ای را که علیه او دارای آثار حقوقی است تصدیق می کند». (السنهوری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۷۸۲)

۲- سند کتبی

دومین دلیلی که قانون مدنی در ماده ۱۲۵۸ به عنوان ادله اثبات دعوا ردیف نموده عنوان اسناد کتبی دارد. در زمان حاضر رایج ترین وسیله ارتباطات حقوقی در تمام جوامع سند می باشد. غالب پرونده های متشکل در مراجع قضایی به خصوص دادگاه های حقوقی مشتمل بر برگ هایی است که عنوان سند را دارد. بخش عظیمی از امور عمومی سازمان های دولتی تنظیم اسناد است. ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی سند را چنین تعریف کرده است: «سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». با این تعریف سند را با دو مشخصه می توان شناخت. نوشته بودن و قابلیت استناد. سند نوشته است، نوشته تنوع بسیار دارد خط و علاماتی که چند نفر در روابط خود معمول کرده اند و بر صفحه ای قرار داده اند نوشته است.

در حقوق مصر، قانون گذار مفهوم اصطلاحی سند به مفهوم اخص را در حقوق مصر «المحرر» می نامند. در حقوق مصر برخلاف قانون گذار ایران مفهوم سند تنصیص نشده و به همین جهت، حقوق دانان این کشور چندان به آن نپرداخته اند. (حسن قاسم،

۲۵۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

۱۰۹:۲۰۰۳) در حقوق این کشور، سند نوشته‌ای است که در دادرسی، برای اثبات ادعا ارائه می‌شود؛ خواه برای اثبات تهیه شده باشد یا خیر. (السنهوری، بی تا: ۱۰۵) در حقوق مصر دو شرط برای اینکه سند دلیل اثبات دعوا قرار گیرد وجود دارد؛ نخست: وجود دلیل کتبی.

منظور از دلیل کتبی، نوشته‌ای است که تحت عنوان سند، برای اثبات تهیه گردیده و دلیل کاملی محسوب شود. در مقابل، نوشته‌هایی از جمله دفاتر تجاری و نامه‌های خصوصی که برای اثبات تهیه نشده‌اند را نمی‌توان مشمول این قاعده دانست و بنابراین می‌توان خلاف مندرجات آن‌ها را با هر دلیلی، از جمله شهادت، اثبات نمود. (حسن قاسم، ۲۰۰۳: ۲۱۸) دوم: عدم اثبات خلاف مندرجات سند. منظور از ادعای خلاف مندرجات سند، تکذیب یا نقض تمام یا قسمتی از مندرجات آن می‌باشد؛ برای مثال، اگر در سندی ذکر شده باشد که ثمن به فروشنده پرداخت شده است، با شهادت نمی‌توان خلاف آن را اثبات نمود. در مقابل، اگر ادعای مزبور متضمن معنی یاد شده نباشد، اثبات آن با تمامی دلایل ممکن است. به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین ذی ربط سند ادعا نماید که در هنگام تنظیم سند، رضایش مخدوش بوده است، می‌تواند آن را با تمام دلایل اثبات نماید؛ زیرا سند برای اثبات وجود رضا تنظیم نشده است که اثبات خلاف آن، مستلزم ارائه دلیل کتبی باشد. (حسن فرج، ۲۰۰۳: ۱۶۷)

در حقوق ایران نیز مقررات مربوط به پذیرش سند رسمی به عنوان دلیل اثبات دعوا، بسیار شبیه حقوق مصر است و مانند سایر کشورهای جهان، مقررات ویژه‌ای در برخورد با استاد به عنوان دلیلی از دلایل اثبات دعوا، وجود دارد.

در حقوق مصر، سند رسمی به عنوان دلیل قاطع دعوا فقط بر طرفین، وراث و قائم مقام آنها، حاکم است. این اصل حتی بر اطلاعات ضمنی نیز در صورتی که ارتباط مستقیم با مفاد سند داشته باشند، حاکم خواهد بود. به طور معمول، سند وسیله اثبات وقوع اعمال حقوقی است و اثر اعمال حقوقی نیز نسبی و محدود به اشخاصی است که در وقوع آن‌ها دخالت داشتند. بنابراین، طبیعی است که اعتبار سند، چه از نظر ماهوی و چه از لحاظ توان اثباتی، محدود به کسانی شود که در تدوین و تنظیم امضای سند دخالت داشتند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۴۰) در ایران نیز ماده ۱۲۹۰ ق.م. در مورد اسناد رسمی به بیان اصل نسبی بودن اعتبار اسناد می‌پردازد. در این ماده آمده است: «اسناد

رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد».

در مواد ۱۳۱۵ به بعد قانون مدنی فرانسه، تحت سرفصل «دلیل تعهدات و دلیل وفای به عهد» به بحث ادله پرداخته شده است. نخستین دلیلی که به آن در این قانون توجه شده است «دلیل کتبی»^۱ است که به دو دسته: سند رسمی^۲ و سند عادی^۳ تقسیم می شود. با این حال، نظام قانونی فرانسه راجع به دلیل کتبی پس از سال ۲۰۰۰ و به دنبال تصویب قوانین و مقررات راجع به امضای الکترونیکی در این کشور با اصلاحات عمده ای مواجه گردید. (موفقی، ۶۴: ۱۳۸۸-۶۵) در فرانسه، اسناد رسمی که بر اساس ماده ۱۳۱۷ قانون مدنی فرانسه، توسط مأموران رسمی^۴ تنظیم می شوند، از جایگاه بسیار خاصی برخوردارند و زمانی که به این اسناد در دعاوی به عنوان ادله اثبات دعوا، استناد می گردد، دفاع در برابر آنها ساده نبوده و ممکن است شخصی را که در مقابل او به اسناد رسمی استناد شده است، به چالش بکشاند.

اعتبار سند، چه از نظر ماهوی و چه از لحاظ توان اثباتی، محدود به کسانی شود که در تدوین و تنظیم امضای سند دخالت داشتند. به این ترتیب برخی بر این باورند که این اصل بر گرفته از اصل نسبی بودن قراردادها و تعهدات است و به این ترتیب، نمیتوان مفاد اسناد را بر اشخاص ثالث حاکم گرداند. (Brown, ۱۹۵۳: ۶۶)

هرچند در مورد این ماده عده ای از حقوقدانان بدون اینکه تفکیکی میان مفاد و آثار قراردادی سند و اعتبار سند و توان اثباتی آن قائل شوند، به شرح آن پرداختند، (یاری، ۱۰۹: ۱۳۶۲-۱۱۳) باید گفت حکم ماده ناظر به محتوای سند است نه اعتبار اثباتی خود سند. به بیان دیگر، قانونگذار خواسته است اصل نسبی بودن اعمال حقوقی را، در موردی هم که در سند رسمی آمده است، تأیید نماید و گرنه، قدرت اثباتی سند رسمی محدود به دو طرف قرارداد و قائم مقام آنان نیست و رسمی بودن سند تجزیه پذیر نیست و نسبت به دو طرف و دیگران، یکسان است. در واقع، نویسندگان قانون مدنی صورت و محتوا را به هم آمیخته اند و حکمی دادند که تنها درباره محتوا، قابل اعمال است.

^۱ - La preuve litte'rale

^۲ - Acte authentique

^۳ - Acte sous seing prive

^۴ - Officers Publics

۲۵۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

بدین ترتیب، باید میان وقوع معامله که سند دلیل اثبات آن است و آثار عمل حقوقی محتوای آن، تفاوت گذارد؛ سند رسمی و آنچه بر آن دلالت دارد در برابر همگان معتبر و رسمی است، ولی اثر عمل حقوقی ویژه دو طرف آن یا متعهد و قائم مقام آنها است و به اشخاص ثالث سرایت نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۰۰-۳۰۱).

افزون بر اینها باید دانست که مقصود از معتبر بودن محتوای سند بین طرفین اعتبار کلی سند است و نه اعتبار ماهوی آن. همچنین اعتبار اصل متن سند در رابطه بین طرفین محدود به ابراز کننده آن نخواهد بود بلکه طرف مقابل نیز می‌تواند به آن استناد نماید و ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز مؤید همین مطلب می‌باشد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

همچنین باید توجه داشت که هر چند در متن ماده حکم ناظر به اسناد رسمی است، از آن نباید چنین استفاده شود که وصف رسمی بودن سند مانع از رعایت این قاعده در اسناد عادی می‌شود. زیرا، در ماده ۱۲۹۱ ق.م. نیز اعتبار اسناد عادی محدود به طرفین و وراثت و قائم مقام آنان شده است. بنابراین باید پذیرفت که اصل نسبی بودن اعتبار، از قواعد عمومی اعتبار اسناد است و اختصاصی به سند رسمی ندارد. منتها، چون امکان استناد به سند رسمی برای اثبات امری، در برابر اشخاص ثالث بیشتر است و امکان دارد در اصل نسبی بودن تردید شود، قانونگذار در مورد اسناد رسمی به این اصل تصریح کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۰۰-۳۰۱).

در دعاوی مطروحه در مراجع حقوقی، اسناد و مدارکی که طرفین فراهم کرده‌اند، هنوز هم مهمترین و رایج‌ترین دلیل برای اثبات ادعاها است. طرفی که سندی علیه او مورد استناد قرار گرفته است، برای دفاع برابر آن با دو شیوه دفاعی روبه‌رو می‌شود که می‌تواند یکی از آنها را انتخاب کند. نخستین شیوه، دفاعی است که «ماهوی» شمرده می‌شود. این شیوه در صورتی انتخاب می‌شود که با اصالت سند مورد پذیرش طرفی است که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته است و با موفقیت دفاع ماهوی، حتمی است. دومین شیوه، دفاعی است که «شکلی» خوانده می‌شود. منظور از دفاع شکلی در برابر سند، حمله به ساختمان مادی و شکل ظاهری آن یا به بیان دیگر، تعرض به اصالت سند است. بدین معنا که به طور کلی طرفی که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته: دور سند از سوی منتسب الیه را نمی‌پذیرد و یا آن را متفاوت با شکل و وصف اصیل آن اعلام می‌نماید. دفاع شکلی در هر حال، تنها تحت سه عنوان انکار، تردید و ادعای جعل، امکان پذیر است. (شمس، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۱)

انکار، اعلام رد تعلق خط، مهر، امضا یا اثرانگشت سند به منتسب الیه توسط خود منتسب الیه می‌باشد. همچنین سندی که علیه هر یک از اصحاب دعوا مورد استناد قرار می‌گیرد، ممکن است منتسب به شخص دیگری باشد. در این صورت، شخصی که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته و اصالت سند را نمی‌پذیرد، می‌تواند نسبت به آن تردید نماید. بنابراین، تردید، در واقع، حسب مورد، عدم پذیرش انتساب خط، امضا، مهر و یا اثرانگشت سند به منتسب الیه توسط شخص دیگری است.

در رابطه با ادعای جعل نیز باید گفت طرفی که سند علیه او ابراز گردیده ادعا می‌نماید که یکی از اعمالی که طبق قانون جعل شمرده می‌شود، در سند صورت گرفته است. (شمس، ۱۳۸۵: صص ۱۸۱-۱۹۲)

منتها چون اسناد رسمی به وسیله مأموران رسمی و با رعایت مقررات قانونی تنظیم می‌شود، قانونگذار اعتبار خاصی برای آنها قائل شده و با وجود اینکه امکان انکار و تردید نسبت به اسناد عادی بر طبق ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی فرانسه، پیش بینی شده است، در رابطه با اسناد رسمی فقط می‌توان با ادعای جعلیت دفاع نمود و امکان انکار یا تردید نسبت به آن وجود ندارد.

۳-شهادت

شهادت، اخبار فرد نزد مراجع قضاوتی از دیده‌ها، شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است. در کتب فقهی امامیه تعریف خاصی از شهادت بیان نگردیده و بر معنای لغوی آن یعنی «خبر قطعی دادن از چیزی» اعتماد شده است. در عین حال، در شرایط خاصی اصطلاح «بینه» به آن اطلاق گردیده که از ادله و حجت‌های شرعی محسوب می‌شود و برای اثبات هر نوع دعوا: ورت یا صورت‌های خاصی از آن پذیرفته و استماع می‌شود. (الجبعی العاملی، ۱۳۷۹ش: صص ۶۳-۶۱ و محقق حلی، ۱۴۲۰ ق، صص ۸۶۰-۸۶۴)

در شهادت، حق، امتیاز و نفعی برای شاهد، قید نشده است و او صرفاً به بیان آنچه حس کرده است، می‌پردازد و ماهیت شهادت نیز فقط اخبار و خبر دادن از امری است که شاهد به وقوع آن علم و جزم دارد تا حدی که برخی ابراز شهادت را توسط کسی که علم قطعی به مشهود به ندارد، جایز ندانسته اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۵۹)

۲۶۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی بدون این که تعریفی از شهادت بنماید به طور فشرده برخی از احکام و آثار آن را ذکر کرده است. ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی شهادت را یکی از ادله اثبات دعوی نامیده است.

ماده ۱۳۱۵ به داشتن قطع و یقین اختصاص یافته است. بر اساس این ماده «شهادت باید از روی قطع و یقین باشد؛ نه به طور شک و تردید». منظور این است که کسی که شهادت می دهد باید نسبت به آن قضیه علم پیدا کرده باشد و این علم را از راههای متعارف و محسوسی به دست آورده باشد. مثلاً دیده باشد یا شنیده باشد؛ نه اینکه در خیال یا تصور او بوده باشد. ماده ۱۳۱۶ در خصوص مطابقت شهادت با دعوا است. بر این اساس: «شهادت باید مطابق با دعوا باشد؛ ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد». به این معناست که مفاد شهادت بایستی با دعوای مطرح شده مطابقت داشته باشد. نه اینکه موضوع دعوا امری بوده و مفاد شهادت ناظر بر موضوع دیگری باشد. اما اگر شهادت تنها قسمتی از ادعا یا موضوع دعوا را اثبات کند، باید این شهادت را معتبر دانست و به آن ترتیب اثر داد.

ماده ۱۳۱۷ در خصوص اتحاد مفاد شهادت شهود مقرر داشته است که «شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند، قابل اثر نخواهد بود؛ مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی به دست آید». لذا شهادتی که شهود ارائه می کنند بایستی ناظر بر اثبات یک امر مشخص باشد؛ نه اینکه هر کدام از شاهدان به امر متفاوتی شهادت داده باشند؛ چرا که در اینصورت نمی توان موضوع را اثبات کرد. اما اگر بشود از شهادت شهود قدر متیقن یا مقدار مشترک را استنباط کرد، همان اندازه ملاک قرار می گیرد. مثلاً اگر یکی از شاهدان مبلغ طلب را ده میلیون و دیگری دوازده میلیون بداند، همان قدر متیقن (ده میلیون) اثبات می شود. اما شهود نیز باید دارای ویژگی هایی باشند. مانند اینکه شاهد باید برای ادای شهادت بالغ و عاقل و با ایمان باشد، با طرفین دعوا خصومت نداشته باشد و در دعوا نفع شخصی نداشته باشد.

ماده ۱۳۱۳ ق. م. مقرر می دارد: «در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است» و نیز تبصره ۲ همین ماده اعلام می نماید «شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق در دعوا داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمیشود».

براساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است». با این حال ماده ۱۳۱۴ ق.م. مقرر می‌دارد: «شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد». تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. نسبت به ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی مؤخر است، بنابراین می‌توان گفت که این تبصره ناسخ ماده ۱۳۱۴ می‌باشد و بنابراین شهادت تمامی کسانی که به موجب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ بالغ محسوب می‌گردند قابل پذیرش به نظر می‌رسد. در این رابطه بهطور خاص می‌توان از دخترانی که نه سال تمام قمری دارند نام برد، لیکن پسرانی نیز که به سن پانزده سال تمام قمری می‌رسند مشمول این حکم می‌باشند.

مشهور علمای شیعه، شهادت ناشنوا را قابل قبول می‌دانند، ولی بعضی آن را فقط درباره افعال پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۴۱: ۱۲۸) و بعضی دیگر شهادت ناشنوا را در مطلق چیزهایی که به دیدن نیاز است: حیج دانسته‌اند، (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۲۹؛ محقق حلی، ۱۴۲۰ ق: ۳۴۳) کرو لال (اخرس) نیز به اتفاق آرای علما مورد قبول است؛ به شرط آن که دادرس، مفهوم اشاره او را درک نماید. تعداد زیادی از علما این بحث را در کتبشان ذکر نموده و شهادت فرد کر و لال را صحیح دانسته‌اند (مکی عاملی، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۳) ولی اگر قاضی نتواند مفهوم اشاره فرد کر و لال را بفهمد، بعضی از فقها فرموده‌اند: باید دو نفر عادل، اشاره او را برای قاضی توضیح دهند، اما بعضی دیگر معتقدند که یک نفر توضیح دهنده کافی است (شیرازی، ۱۴۰۷، ج ۸۶: ۲۴۲) و مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: باید به عرف مراجعه کرد، اگر عرف، ترجمه اشاره کر و لال را نوعی شهادت می‌داند، تعدد در ترجمه لازم است و اگر آن را نوعی اخبار می‌داند، تعدد لازم نیست. (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۴۰: ۱۰۷) فقهای قائل به تعدد مترجم، ترجمه را جزء افراد شهادت می‌دانند و یا عقیده دارند که مناط شهادت در ترجمه نیز موجود است، (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۱۰۷: ۴۰) ولی مخالفان در مقام استدلال بر نظرشان، می‌گویند:.... مقوم، مقسم، مترجم و غیره به منزله شهود نیستند و اصل این است که وجود یک فرد مورد اطمینان، کافی است و سیره مسلمانان نیز بر این امر جاری است. (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۴۰: ۱۰۷) باید در جمع بندی نظریات فوق گفت بدون تردید، توضیح و روشن نمودن مفهوم اشاره فرد کر و لال توسط شخص آگاه به آن، نوعی ترجمه است و عقل سلیم، بین ترجمه و شهادت فرق می‌گذارد؛ لذا بجاست که مساله را به

۲۶۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

اختیار دادرس واگذار نماییم که اگر از توضیح یک فرد برای او اطمینان به مفاد اشاره کر و لال حاصل گردد، همان کافی است و در غیر این صورت، می‌تواند از افراد دیگری هم درخواست ترجمه نماید تا در نهایت، برای او اطمینان حاصل شود. در حقوق مصر، شهادت را اخباری می‌دانند که به دلیل سوگند شاهد قبل از ادای شهادت، احتمال صدق آن بیشتر از کذبش می‌باشد. در عین حال، شهادت دلیل الزام‌آوری به شمار نمی‌رود؛ یعنی در صورتی که برای قاضی ایجاد اطمینان ننماید، می‌تواند آن را نادیده بگیرد. (حسن قاسم، ۲۰۰۳: ۲۰۷) از سوی دیگر، قاطع نیز نمی‌باشد؛ یعنی می‌توان خلاف مؤدای شهادت را، با هر دلیل دیگری از جمله شهادت اثبات نمود.

سنهوری در بحث انواع بینه می‌فرماید: اصل در شهادت آن است که مباشر تا باشد و شاهد آنچه را که می‌گوید خود دیده و یا شنیده باشد و در واقع امری که شاهد را از دیگری ممیز می‌سازد همین است که شهادت می‌دهد بر آنچه که بدانها معرفت شخصی دارد. (السنهوری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۸۶)

معرفت شخصی راجع به وقایع، یا از طریق دیدن شکل می‌گیرد مثل اینکه یک حادثه اتومبیلی را می‌بیند و براساس آنچه که دیده است می‌آید و در مجلس قضاوت شهادت می‌دهد.

یا از طریق شنیدن این معرفت شخصی بدست می‌آید، مثل اینکه در مجلس عقدی حضور داشت و می‌شنود که بائع با مشتری عقدی را منعقد نمودند. و در مجلس قضاء بر اساس چیزی که خود شنیده شهادت می‌دهد.

یا از طریق دیدن و شنیدن این معرفت شخصی حاصل میشود مثل اینکه می‌بیند و مشنود که قرض دهنده با قرض گیرنده گفتگو کرده و عقد قرض را منعقد ساختند و آنگاه مبلغ قرض را به قرض گیرنده پرداخت می‌کند.

فرض دوم از شهادت را که در فقه اسلامی امامیه نام آنرا شهادت براساس استفاضه گذارده‌اند، در فقه اهل سنت "شهادت به تسامع" نام نهاده‌اند که سنهوری نیز همین نام را برگزیده و بدلیل اینکه وی معتقد است که اساس شهادت رفته است روی بیان رای و نظر شایع در بین مردم نه خود واقعه، لذا غیر قابل بررسی بوده و صاحب آن هیچ مسئولیتی را در آنچه که اظهار می‌دارد برعهده نمی‌گیرد. آنگاه به صراحت می‌فرمایند: که شهادت به تسامع غیر مقبول بوده مگر در موردی که نص قانونی بر آن داشته باشیم. (السنهوری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۰۲)

دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه..... ۲۶۳

در قوانین مصر اصل بر این است که جایز و واجب می باشد که هر فردی شهادت بدهد، (جندی عبد الملک، ۱۹۳۶م، ج ۱: ۱۱۵) لکن بر این قاعده استثنائاتی وارد شده است که در ذیل می آید: برطبق ماده ۱۹۸ مرافعات افرادی که قدرت تمییز ندارند اهلیت شهادت را نخواهند داشت، عدم قدرت تمییز خواه به سبب کبر سن باشد و یا صغر سن یا به سبب مرضی خاصی در جسمش باشد یا در قوای عقلانیش و اسباب دیگری که از این قبیل باشد مثل مست و خواب... (ماده ۱۹۸ قانون تحقیق الجنايات مصر) اما در ماده ۲۰۰ قانون فوق الذکر فردی که قدرت تکلم ندارد (و کر می باشد) در صورتیکه توانایی کتابت داشته باشد و بتوان مقصود خویش را با کتابت بیان دارد، و یا بواسطه اشاره قادر باشد که مقصودش را برساند شهادتش پذیرفته می شود. (ماده ۲۰۰ قانون تحقیق الجنايات مصر)

از آنجائیکه در قوانین مصر شهود باید قبل از شهادت قسم یاد کنند لذا شهادت افرادی که سنشان به هنگام ادای شهادت از چهارده تجاوز ننموده است سوگند یاد نکرده و تنها شهادتشان به عنوان استدلال شنیده میشود (ماده ۱۹۹ مرافعات). (ماده ۱۹۹ از تعلیمات عامه نیابتها، موجود در الموسوعه جنائیه) و دلیل آن این است که افرادی که سنشان کوچک هست و به اصطلاح صغیرند ارزش و اعتبار سوگند را درک نمی کنند و مضافاً به اینکه میل به کذب و تاثیر در آنها به سهولت امکان پذیر خواهد بود. بر وفق ماده ۲۵ قانون مرافعات محکومین به مجازاتهای جنایی هم اهلیت شهادت را ندارند و تنها میتوانند بر سبیل استدلال ادای شهادت نمایند. (ماده ۲۵ قانون تحقیق جنایات مصر)

در قوانین مصر قاعده کلی آن است که شهادت به تسامع در مسائل مدنی پذیرفته نمی شود، اما در مسائل تجاری و همچنین در احوالاتی که آنها توسط بینه یا قرائن قابل اثباتند، شهادت به تسامع به عنوان استماع مورد توجه قرار می گیرد، و به اعتبار اینکه آن صرفاً یک قرینه بسیطی است از باب رعایت احتیاط بدان توجه می شود. (جندی عبد الملک، ۱۹۳۶م، ج ۱: ۱۱۸) اما براساس فقره دو ماده اول قانون مدنی مصر چنانچه در موردی نص قانونی وجود نداشت، قاضی به مقتضای عرف حکم می کند و اگر آن هم نبود قاضی به مقتضای شریعت اسلامی حکم خواهد کرد.

آیا شهادت تبرعی قبل از ادعای مدعی و در خواست او برای اقامه شهادت شهود حکم شهادت را دارد یا اینکه صرفاً می تواند به عنوان یک قرینه معتبر باشد. اینگونه به ذهن یم آید که چنین شهادتی جنبه شهادت نیم تواند داشته باشد، زیرا شهادت باید بر

۲۶۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

طبق ادعای مدعی باشد، و هنوز ادعایی شکل نگرفته است تا شهادت بر طبق آن صورت گیرد. نتیجه آنکه در صورت ادعای مدعی و قبل از درخواست حاکم اگر شهود شهادت تبرعی دادند در صورتیکه حاکم قطع پیدا کند که شهود در معرض اتخام نیستند چنین شهادتی مقبول و موثر می باشد. آنچه را که بیان کردیم و در صورتی که ما لعت عدم قبلو شهادت تبرعی را تهمت بدانیم. اما گار علت منع قبلو شهادت چنین فردی خود عنوان تبرع باشد و تهمت تنها حکمت منع آن تلقی گردد. در چنین صورتی باید تسلیم بود و بیان داشت که شهادت تبرعی مقبول نیست.

در قانون مدنی و آئین دادرسی مدنی ایران اشاره ای به این نوع شهادت نشده است منتهی در کتب فقهی تحت عنوان شیاع یا استفاضه آمده است هر گاه گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آن‌ها اطمینان حاصل شود آن را استفاضه یا شیاع یا تسامع گویند و موقعیت آن را بین خبر واحد و خبر متواتر قرار داده‌اند. در فقه امامیه در هفت مورد نسب، موت، ملک طلق، وقف، نکاح، عتق، و ولایت قاضی استفاضه را مورد پذیرش قرار داده است. (عبد الناصر، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۷۳)

صاحب جواهر در موردی می فرماید موجب منع؛ تبرع بوده، و تبرع خود یک تهمت شرعی محسوب می شود به دلیل اجماعی که بر آن قائم است. (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۵: ۱۰۵) اما اگر شهادت تبرعی در مورد حق الله مثل شرب خمر و زنا و مواردی که مربوط به مصالح عمومی است مثل مدارس و پلها و ... انجام پذیرد. مشهور فقهای امامیه معتقدند که چنین شهادتی مقبول است. (فیض، ۱۳۹۵: ۲۵۰) در توجیه این قول به سه دلیل تمسک شده است.

۱- اول اینکه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی و مصلحت جامعه است در واقع همه عدول مومنین مدعی آن بوده و چون فردی یا افرادی می خواهند به مصالح مسلمین و جامعه اسلامی لظوه وارد سازند. شهادت عدول مومنین در عین حالی که شهادت است خود ادعا هم محسوب می گردد.

۲- شهادت بر حقوق الله نوعی از امر به معروف و نهی از منکر است، و امر به معروف و نهی از منکر واجب بوده، و امر واجب تبرعی محسوب نمی شود.

۳- اقتضای جمع بین اخباری که از طرق اهل عامه نقل شده و در آن روایاتی وجود دارد که دلالت بر رد و عدم قبول می کند مثل:

«ثم یجی قوم یعطون الشهاده قبل ان یسالوها» و «ثم یفشو الکذب حتب یشهد الرجل قبل ان یستشهد»

دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه..... ۲۶۵

و روایاتی که دلالت بر قبول دارد مثل روایتی که بیهقی نقل می کند: «و قال رسول الله (ص): الا اخبرکم بخیر الشهود؟ قالوا: بلی یا رسول الله قال: ان یشهد الرجل قبل ان یشهد».

و لذا با استنادا به این سه دلیل است که فقهاء بنابر تعبیر صاحت جواهر با شهرت عظیمه و بلکه بدون هیچ نقل و قل خلافی قائل به قبول شهادت تبرعی در حق الله و حق عمومی شده اند. (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۴۰: ۴۳)

اما در حقوق مشترک، چنانچه وجه غالب به حق الله و حق عمومی باشد شهادت تبرعی پذیرفته می شود اما اگر وجه غالب حق الناس بود پذیرفته نمی شود. و در صورت مساوی بودن می توان در حق الله و حق عمومی شهادت را پذیرفت و نسبت و وجه حق الناسی آن قابل پذیرش نیست. همچنین فقهاء اتفاق دارند که اگر در دادگاهی شهادت تبرعی در حق الناسی اقامه شد و آن رد گردیدی، می توان آن را در مجلس محاکمه دیگری و یا محکمه دیگر با قید عدم تبرعی بودن ادا کرد یعنی شهود در جلسه دیگر حاضر شده و بنابر درخواست حاکم همان شهادت را اقامه کنند.

بر اساس ماده ۳۱ ثانوی تحثیث جنایی مصر به دادستان اجازه داده شده است که شهادت هر کسی که فائده ای در شهادتش برای کشف موضوع می باشد بشنود. (ماده ۳۱، قانون تحقیق جنایات مصر) و براساس ماده ۳۳ قانون فوق الذکر چنانچه شاهدی که به او تکلیف شده است که در حضور منشی حاضر شود و شهادت دهد از حضور امتناع نماید به مقتضای مواد ۸۵ و ۸۷ همین قانون مجازات می شود. (ماده ۳۳، قانون تحقیق جنایات مصر)

۴- سوگند

قسم یا سوگند عبارت است از به شهادت طلبیدن خداوند برای بیان امری به سود خود و به زیان دیگری. و یا قسم عبارت از اعلام اراده ای است که به موجب آن شخص خدا را شاهد صداقت خود در اظهار و یا ادعای خود مبنی بر وجود حقی علیه دیگری و یا سقوط حق می گیرد (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). وقتی شخص از طرف دعوی خود تقاضای سوگند می کند نه تنها به وجدان او بلکه به مبنای اعتقادی و مذهبی او متوسل می شود. (افشار، ۱۳۷۶: ۱۴) در این جا مصداقی از سوگند را بررسی می کنیم. «سوگند اثباتی یا قضایی سوگندی است که در چارچوب قانون ادعا یا صحت اظهارات

۲۶۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

سوگند یادکننده را اثبات می‌کند. از این رو قسمتی از ادله است بنابراین از ادله اثبات دعوی است و چون به هر روی در دادگاه نزد دادرس باید ادا شود به آن سوگند قضایی گفته می‌شود؛ پس سوگند قضایی باید در دادگاه یاد شود والا فاقد اعتبار خواهد بود. مواد ۲۷۰ تا ۲۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و مواد ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ قانون مدنی نیز اختصاص به سوگند، شرایط و احکام آن دارد. طبق ماده ی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی است، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند (سوگند خوردن) صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند، تعیین می‌نماید.

سوگند قضایی بر سه قسم است: الف: سوگند بتی یا قاطع دعوا ب: سوگند تکمیلی ج: سوگند استظهاری. الف: سوگند بتی یا قاطع دعوا: که تنها به موضوع معین باز نمی‌گردد و هدف آن سقوط یا تأیید دعواست، به درخواست اطراف دعوا انجام می‌شود و دادگاه در دعوت یا الزام به سوگند دخالتی ندارد. ب: سوگند تکمیلی: سوگندی است که مدعی برای تکمیل دلیل ناقصی که ارائه نموده است ادا می‌کند. ج: سوگند استظهاری: در دعوا بر متوفی، در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقای آن در نظر حاکم ثابت نشده، حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقای حق خود قسم یاد کند. (شمس، ۱۳۸۸: ۵۳) سوگند بتی یا قاطع دعوا سوگندی است که به وسیله آن حسب مورد ادعای مدعی ساقط و یا اثبات می‌شود. (افشار، ۱۳۸۵: ۴۵)

«سوگند بتی شباهت با اقرار دارد به این معنی که مدعی آنچه را به سود خود است، تأیید می‌کند.» (شمس، ۱۳۸۸: ۵۴) چنین تأییدی، از نظر قواعد عمومی اثبات، هیچ اثری ندارد و تأیید مدعی به اعتبار گفته او نمی‌افزاید. ولی به دلیل تشریفات مذهبی خاص و اعتماد به ایمان و اخلاص کسی که خدا را شاهد صدق گفتار خود می‌سازد؛ قانون برای آن تأیید، آثاری شناخته است که بیشتر به اصل دعوا توجه دارد تا به موضوع معین از این جهت به اقرار شباهت دارد؛ با این تفاوت که اقرار تأییدی به زیان اعلام کننده و به سود طرف مخالف است. در حالی که در سوگند، اعلام کننده به سود خود سخن می‌گوید و همه شگفتی در این است که تأیید مدعی به سود او پذیرفته می‌شود؛ و هیچ دلیلی هم خلاف آن را ثابت نمی‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۶)

«کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند، یا باید قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد کند، با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت با ادعایی که

دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه.....۲۶۷

تقاضای قسم برای آن شرط است محکوم می شود. چنان که دیدیم، اتیان سوگند قاطع دعوا عملی است یک طرفی نیازی به تراضی ندارد و مدعی حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او می نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۲)

«بنابراین در سوگند بتی یا قاطع دعوا، یا سوگند تنها، یا ادعا محکوم به رد یا اثبات می شود. مثلاً اگر خواهان ادعایی کند که مورد انکار خوانده قرار گیرد و دلیلی نیز بر صحت ادعای خود نداشته باشد، می تواند از خوانده بخواهد که با صحت اظهارات خود سوگند یاد کند یعنی حکم دعوی را منوط به سوگند او نکند. در این مورد حکم دادگاه دعوی را به کلی خاتمه می دهد.

در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طالق، رجوع در طالق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلایل و مدار معتبر دیگر باشد، سوگند شرعی می تواند مال و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد پس علیرغم عموم و اطلاق ماده باید توجه داشت در دعاوی که با شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. چون دعاوی قابل اثبات به شهادت به سوگند نیز قابل اثبات است، بنابراین در کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیر منقول و صلح و هبه و شرکت به سوگند اثبات نمی گردد».

(مدنی، ۱۳۸۱: ۵۶)

در مورد تشریفات سوگند در ماده ۱۶ آیین نامه اتیان سوگند سال ۱۳۲۱ چنین آمده:

«سوگند به نام خدای تعالی و صفات مختصه او باشد و دادگاه می تواند به مناسبت ملیت کسی که سوگند یاد می کند کیفیت سوگند را از حیث زمان و مکان و غیره تعیین کند».

سنهوری از حقوقدانان مصری، سوگند را تأکید قول و تأکید وعدتقسیم کرده و می فرماید سوگندی که در آن قول تأکید می شود همان سوگندی است که سوگند خورنده (حالف) برای صدق آنچه را که بیان داشته است اداء می نماید لکن سوگندی که در آن وعدت تأکید می شود همان سوگندی است که قضات، رجال سیاسی مثل نمایندگان مجلس، کارشناسان، شهود و اعضاء هیئتهای دیپلماسی می خورند که اعمالشان را از روی صدق و امانت دهند. آنچه که در بحث ادله اثبات مد نظر می باشد همان سوگند تأکید قول است که خود آن هم به دو قسم سوگند قضایی و غیر قضایی تقسیم می شود. سوگند قضایی سوگندی است که در محکمه اداء می شود و سوگند غیر قضایی سوگندی است که در خارج از محکمه قضایی اداء می شود و یا اینکه اتفاق می افتد. سوگند قضایی که محل بحث و بررسی ماست در دیدگاه قوانین مصر و کشورهای

۲۶۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

دیگر عربی به دو قسم، سوگند قانع دعوی (حاسمه که عبارتست از سوگندی که قاضی برای تکمیل ادله از طرفین دعوی طلب می نماید. (سهنوری، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۵۱۵) قانون مدنی فرانسه هم بسان دیدگاه قوانین مصر سوگند قضائی را به دو قسم، سوگند قانع دعوی و سوگند تکمیلی تقسیم نموده است و سوگند قانع دعوی آن است که یکی از طرفین دعوی از دیگری آنرا تقاضا می نماید، منتهی سوگند تکمیلی آن است که قاضی از فردی که دلش ناقص است آنرا طلب می نماید.^۵ در حقوق فرانسه در سوگند قضایی قانع است که در آن، یک طرف به طرف دیگر سوگند را ارجاع می‌دهد و ذکر یا عدم ذکر سوگند، قانع دعوا بین مدعی و مدعی علیه می‌باشد. در حقوق ایران نیز مانند حقوق فرانسه، بعد از فقدان بینه از سوی مدعی، حاکم به پیشنهاد مدعی از مدعی علیه درخواست سوگند می‌کند. چه مبنای لزوم اتیان سوگند از سوی منکر، توافقی بودن دعوا و چه نفع منکر در انکار باشد، چنانچه تحت شرایط خود اداء گردد، مطابق ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی، قاطع دعوا است و موجب سقوط ادعای مدعی می‌شود.

از دیدگاه قانون مصر، هر یک از متخصصین می‌تواند تقاضای سوگند قانع دعوی (حاسمه) را از طرف دیگر بخواهد (ماده ۱۱۳ قانون بینات سوریه) منتهی ماده ۴۱۰ قانون مدنی مصر پیش بینی کرده است که اگر قاضی تشخیص داد که ارجاع دهنده قسم قصد حیله و کید دارد می‌تواند مانع از ارجاع قسم گردد. دقیقاً به لحاظ این دیدگاه قانون مدنی است که سنهوری معتقد است که سوگند حاسمه از ناحیه هر کسی که وظیفه اثبات دعوی را دارد به دیگری متوجه می‌شود مدعی فردی است که وظیفه سنگینی اثبات دعوی به عهده اوست و مدعی علیه فردی است که می‌خواهد ادعای متوجه به او شده را از خود دفع نماید بنابراین هریک از متخصصین می‌تواند سوگند را به دیگری ارجاع دهد. (سهنوری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۸۹-۹۰)

۵- کارشناسی

در قانون مدنی ایران در بخش ادله ی اثبات دعوا نامی از کارشناسی نیامده است. لیکن در قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۲۵۷ لغایت ۲۶۹ ذیل فصل دهم این قانون با عنوان رجوع به کارشناس به این نوع دلیل اختصاص داده شده است. به علاوه

^۵ Art ۱۳۵۷ Lc serment judiare est de deux especes ۱-celui qu , une partie defere a lautre

دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه..... ۲۶۹

لایحه ی قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۸/۱ با اصطلاحات بعدی آن نیز مربوط به مقررات راجع به کارشناسان میباشد. کارشناسی ارزش امارات قاضی را دارد و دادرس در ارزیابی آن آزاد است. طبق ماده ۴۴۴ قانون آ.د.م: «در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد، دادگاه می تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب و یا یکی از آنها، قرار رجوع به کارشناس بدهد. در قرار دادگاه باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، معین شود.

بنابراین اگر دادرس کارشناسی را مخالف اوضاع و احوال مسلم بداند می تواند آن را مورد پذیرش قرار ندهد. ماده ۲۶۵ ق. آ.د.م مقرر می دارد: «در صورتیکه نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد».

بنابر این «چنان چه دادگاه تشخیص دهد که عقیده ی کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله موافقت ندارد، از آن متابعت نمی کند و اگر نظریه را ناقص بیابد و یا اخذ توضیح درباره تحقیقات کارشناس را ضروری تشخیص دهد قرار تکمیل یا اخذ توضیح از کارشناس را صادر و پس از تکمیل یا اخذ توضیح، اتخاذ تصمیم می کند. دادگاه عندالاقضاء می تواند کارشناس دیگری را تعیین و یا کار را به هیئت کارشناسی ارجاع کند».

البته باید متذکر شد که در عمل دادگاه ها نظر کارشناسان را مورد توجه قرار داده و وارد مسائل فنی نمیشوند و در آنها دخالت نمی نمایند. همچنین براساس تبصره ی ماده ۳۳۱ ق. آ.د.م احکام مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین، رأی آنان را کتباً قاطع دعوا قرار داده باشند، قابل درخواست

تجدیدنظر نمی باشد و نیز براساس بند ۲ ماده ۳۶۹ همین قانون احکام مستند به نظریه ی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رأی آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند، قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود. در حقوق مصر نیز، گزارش کارشناس برای دادگاه الزام آور نیست، دادرسان هر طور مقتضی بدانند از آن استفاده و عمل می کنند، آزادی عمل آنها به حدی است که می توانند در دعوی بین اشخاص معینی از گزارشی که کارشناسان در دعوی دیگری بین همان اشخاص داده اند استفاده نمایند. در حقوق فرانسه کارشناس به عنوان متخصص امر، جایگاه مشورتی در نظر قاضی داشته و به معنای واقعی آن در امور تخصصی و فنی مشاور دادگاه برای اتخاذ

۲۷۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

تصمیم قضایی می باشد و مانند هر مشاور دیگر، نظرش برای دادگاه لازم الاتباع قطعی نیست. (Pierre Langlade, ۱۹۹۸:۳۳۵)

اشاره شد که در حقوق ایران، قاضی به نظریه کارشناس به هیچ عنوان محدود نخواهد شد (ماده ۲۴۶ ق.ج.آ.د.م) و می تواند خلاف آن نیز، بنا به نظر خویش و آنچه که مثلاً در حقوق ایران، اوضاع و احوال مسلم گفته می شود، از نظر کارشناس عدول نماید. در حقوق فرانسه نیز نظر کارشناس، یک نظر مشاورتی برای قاضی می باشد و از این جهت کلیه مطالب طرح شده در قبل در حقوق ایران، در حقوق فرانسه نیز ساری و جاری می باشد. (Nouveau, ۱۹۹۱:۲۷۷) مشخصاً نظریه کارشناسی در ادله اثبات دعوا در حقوق فرانسه و ایران شباهت زیادی دارد.

نتیجه گیری

نتایج تحقیق نشان داد در حقوق ایران، مصر و فرانسه شباهت زیادی در خصوص ادله اثبات دعاوی مدنی وجود دارد. در حقوق ایران مانند حقوق مصر و تحت تاثیر حقوق فرانسه، اقرار، سند کتبی، شهادت و سوگند مهترین ادله اثبات در دعاوی مدنی است. البته در جزئیات در خصوص هر یک از ادله اثبات تفاوت هایی دیده می شود. مثلا در بحث شهادت دادن، شهادت صغیر در فقه و حقوق ایران پذیرفته شده نیست یعنی شهادت افراد زیر پانزده سال پذیرفته شده نیست و شهادت این افراد صرفا به عنوان افراد مطلع آن هم در حقوق کیفری پذیرفته شده است. در حقوق مدنی مصر افراد قبل از شهادت دادن لازم است سوگند یا کنند و شهادت افراد زیر چهارده سال به دلیل اینکه درکی درستی از سوگند ندارند به عنوان دلیل پذیرفته شده نیست و صرفا به عنوان استدلال پذیرفته شده است.

در برخی از کشورهای جهان از جمله فرانسه و ایران، به دلیل پیچیدگی ها و سختگیری هایی که در مسیر انتصاب سردفتران و صدور اسناد رسمی پیش بینی شده است، این اسناد از اعتبار بسیار بالایی در میان ادله اثبات دعوا برخوردارند. در این کشورها در مواجهه با اسناد رسمی به عنوان دلیل اثبات حق، شرایط خاصی مقرر گردیده است و امتیازاتی ویژه به این اسناد اعطا شده است؛ از جمله اینکه در موقع دفاع شکلی در برابر این اسناد فقط امکان طرح ادعای جعلیت آنها وجود دارد و یا اینکه تاریخ این اسناد نه تنها در برابر طرفین سند بلکه در مقابل سایرین نیز معتبر است.

با شرحی که حقوق فرانسه از سوگند می آورد با حقوق مدنی ایران کم و بیش مشابه است در حقوق فرانسه یاد کردن سوگند عملی است که با آن خدا را بر حقیقت واقعه یا تعهدی گواه می گیرند. سوگند بر دو نوع است خارج از محکمه یا سوگند غیرقضایی و سوگند قضایی سوگند غیرقضایی سوگندی است که کسی در محضر غیرقضایی یا قضایی که برای استماع سوگند صالح نیست سوگند یاد می کند.

منابع

الف: فارسی

۱. افشار، سید محسن، (۱۳۸۵) ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرکز دانشگاهی
۲. امامی، سید حسن، (۱۳۷۷) حقوق مدنی، تهران: سازمان انتشارات ابوریحان.
۳. بهرامی، بهرام، (۱۳۸۷) بایسته های ادله اثبات دعوی حقوقی و کیفری، تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بین.
۴. حسینی نژاد، حسینقلی، (۱۳۸۱) ادله ی اثبات دعوی ، انتشارات دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۱) ترمینولوژی حقوق، تهران انتشارات گنج دانش .
۶. دولتشاهی، فتح الله، (۱۳۴۲) اقرار در حقوق مدنی ایران، تهران، انتشارات تابان، بی چا، بهمن.
۷. شمس، عبدالله، (۱۳۸۵) آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۵، تهران، انتشارات دراک.
۸. شمس، عبدالله، (۱۳۸۸) ادله اثبات دعوا، چاپ سوم، تهران انتشارات دراک.
۹. فیض، علیرضا، (۱۳۹۵) مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران ، چاپ بیست و چهارم.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵) اثبات دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ سوم، تهران.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷) اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چ ۵، تهران، نشر میزان.
۱۲. کریمی، عباس، (۱۳۸۶) ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۳. متین دفتری، احمد، (۱۳۴۸) آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۸۵) ادله اثبات دعوی، چاپ نهم، تهران، انتشارات پایدار.
۱۵. موفق، مژگان، (۱۳۸۸) پذیرش سند در دادگاه، چاپ اول، تهران ، کتابخانه گنج دانش.
۱۶. یاری، بهرام، (۱۳۶۲) اسناد رسمی و اعتبار آنها، پایان نامه برای دریافت درجه دکتری، استاد راهنما محسن صدرزاده افشار ، دانشگاه تهران.

دلایل اثبات دعاوی مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه..... ۲۷۳

ب: عربی

۱. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، قضاء و شهادات، چاپ اول، قم: مطبعه باقری.
۲. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی، (۱۳۷۹ ش) شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۳، دلیل ما، قم.
۳. جندی عبد الملک، (۱۹۳۶ م) الموسوعه الجنائیه، الطبعة الثانیة، مكتبة العلم للجمع .
۴. حسن فرج، توفیق، (۲۰۰۳ م) قواعد الاثبات فی المواد المدنیة و التجاریة، بیروت- لبنان: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۵. حسن قاسم، محمد، (۲۰۰۳ م) اصول الاثبات فی المواد المدنیة و التجاریة، بیروت- لبنان: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۶. محقق حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۲۰ ق)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. جلد ۲، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۷. السنهوری عبدالرزاق، (۱۴۱۷ ق) الوسیط فی شرح القانون المدنی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
۸. شیرازی، سید محمد، (۱۴۰۹ ق) الفقه، دارالعلوم، چاپ دوم، ج ۸۶، بیروت.
۹. عبد الناصر، جمال، (۱۹۸۸ م) الموسوعه الفقه الاسلامی (معروف به موسوعه جمال عبد الناصر (الفقهیه) قاهره.
۱۰. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۵۹ ق) تحریر المجله، ج ۱، نجف اشرف: المكتبة المرتضویة.
۱۱. مکی عاملی، محمد ابن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۷ ق) الدروس، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
۱۲. موسوی بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۸۹) القواعد الفقهیه، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۱۳. النجفی، محمد حسن، (۱۳۷۶) جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، مطبعة حیدریان.

ج: منابع لاتین

۱. Brown, Neville, (۱۹۵۳) "The office of the Notary in France", The international and comparative law quarterly , Vol.۲ No ۱.
۲. Pierre Langlade, Jean, (۱۹۹۸) procedure civile Dalloz Référence Paru en janvier.